

ارزش‌های تاریخی و اسطوره‌ای شاهنامه

○ فریبرز سجادی

شاهنامه اثر بزرگ و جاودان حماسه‌سرای بزرگ ایران، حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی می‌باشد. مهمترین منبع برای شناخت فردوسی، بدون شک خود شاهنامه اوست. او در جای جای شاهنامه اشاره‌هایی راجع به خویش دارد.

آنچه درباره فردوسی از شاهنامه استنباط می‌شود و می‌توان به صحتش یقین داشت، این است که وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه. ق. در طوس به دنیا آمد. ^۱ **عروضی سمرقندی** در **چهارمقاله** آورده است: «ابوالقاسم منصور بن حسن طوسی، مشهور به فردوسی، در قریه باژ در ناحیه طابران شهر طوس، بدنیا آمد». ^۲ **ژول مول**، محقق فرانسوی، تولد فردوسی را در سال ۳۲۹ ه. ق. و **نلدکه**، دانشمند آلمانی در سال ۳۲۲ ه. ق. دانسته‌اند. هر چند که به سال‌های ۳۲۴ و ۳۳۱ ه. ق. نیز اشاره می‌شود. ^۳

«مذهب فردوسی شیعه معتزله، خانواده‌اش دهقان و شیوه فکریش شعوبیه بوده است». ^۴

واقعه مرگ فردوسی را در سال ۴۱۱ ه. ق. در سن ۹۳ سالگی و پس از یازده سال از اتمام شاهنامه، نوشته‌اند. ^۵ **لیکن اسلامی ندوشن** معتقد است که وفات فردوسی در حدود هشتاد سالگی رخ داده است. ^۶

زمینه‌های نگارش شاهنامه:

«هر ملت بزرگ باستانی برای دوران تکوین خود حماسه‌ای دارد که باید به دست شاعری زبردست زبایانده و پرورده شود. تاریخ مضبوط، از روح و آب و رنگ بی‌بهره است، گرد و خاک قرون بر خود دارد و به عالم مردگان متعلق است، اما حماسه، تاریخ زنده است و نماینده روح ملتی که هنوز نمرده است. پهلوانان حماسه، شعله مرموز حیات جاودان یک قوم را در خود دارند. ایرانیان دوره ساسانی با این داستانها ریشه خود را می‌یافتند، آغاز دنیا و آغاز تمدن را از کشور خود می‌دانستند و نیاکان خویش را جهاندارانی می‌دیدند که از دیرباز بر دنیا سروری کرده بودند. از آنان، درس خوب زندگی کردن و قهرمانانه مردن می‌آموختند. این خود پرمعناست که داستانهای باستانی ایران، در دوران **یزدگرد** شهریار، یعنی زمانی که شاهنشاهی ساسانی در آستانه غروب کردن بوده، به نام «خداینامه» تدوین گردید. شاید دل‌هایی در آن زمان گواهی داده بود که بزودی از همه شکوه گذشته جز داستان، چیزی در دست نخواهد ماند.



زمینه فکری لازم برای ارزیابی مجدد و تنظیم دوباره اخبار پادشاهان ایران،
بعد از اسلام در زمان دولت سامانی (۲۸۹-۲۷۹ ه.ق.) فراهم گردید

اسلامی ندوشن: «هر ملت بزرگ باستانی برای دوران تکوین خود حماسه‌ای دارد که باید به دست شاعری زبردست زاینده و پرورده شود. تاریخ مضبوط، از روح و آب و رنگ بی بهره است، گردو خاک قرون بر خود دارد و به عالم مردگان متعلق است، اما حماسه، تاریخ زنده است و نماینده روح ملتی که هنوز نمرده است

مذهب فردوسی شیعه معتزله، خانواده‌اش دهقان و شیوه فکری اش شعوبیه بوده است



پس از فتح ایران از جانب اعراب مسلمان خداینامه از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید.^۲ دهقانان یا خداوندان اندیشه‌های اجتماعی عامیانه و ناقلان روایت‌های تاریخی، که با گذشت زمان توانستند خود را با شرایط سیاسی دین جدید (اسلام) سازگار کنند، داشته‌های ارزشمند و درخور توجه آنان در شکل بخشیدن شاهنامه‌های منثور و منظوم، نقش عمده‌ای ایفا کرد.^۳ اما با گذشت زمان، تنوع روایات موجود در آثار تاریخی که ماخذ آنها مطالب خداینامه بود، تفاوت ترجمه‌ها را آشکار ساخت. این پدیده معلول دخل و تصرفاتی بود که هنگام نقل مندرجات متون پهلوی و ترجمه آنها به زبان عربی، انجام گرفته بود.

بدون شک، بن مایه‌های تاریخی مورد استفاده در آثار بسیاری از مورخین قرون اولیه اسلامی که حاوی اخبار سلسله‌های پادشاهی ایران باستان بودند، از ترجمه‌های ناهمگون خداینامه تائین می‌گردید. به هر حال در کنار چنین مجموعه‌های مکتوب و حکایات عامیانه که همچنان سینه به سینه نقل می‌شد، موجودیت خود را حفظ نمودند. مزیت این داستان‌ها در نقل حوادثی بود که در کتب رسمی نشانی از آنها یافت نمی‌شد. حافظان این میراث فرهنگی طبقه‌ای از دهقانان بودند که سابقه آنان به عصر دولت ساسانی می‌رسید.^۴ زمینه فکری لازم برای ارزیابی مجدد و تنظیم دوباره اخبار پادشاهان ایران، بعد از اسلام در زمان دولت سامانی (۲۸۹-۲۷۹ ه.ق.) فراهم گردید. به تشویق و همت **ابومنصور عبدالرزاق**، حاکم طوس و سپهسالار خراسان، جمع‌آوری اولین شاهنامه منثور در سال ۲۶۰ ه.ق. پایان یافت، که آن براساس خداینامه‌های ساسانی که به عربی ترجمه شده بود، تدوین گردید.^۵

استفاده از خداینامه و ترجمه آن از زبان پهلوی میانه به عربی در تدوین کتب تاریخی پس از اسلام با جدیت دنبال شد. **ابن مقفع** (متوفی حدود ۱۴۰ ه.ق.)، تحریری از خداینامه را برای اولین بار به عربی درآورده بود. خداینامه در قرن‌های نخستین دوره اسلامی شهرت بسیاری داشت برخی از کاتبان تا حدی خودسرانه تغییراتی در متن آن داده و با افزودن مطالبی آن را دستکاری کردند. علاوه بر ابن مقفع، ابن قتیبه (متوفی ۲۷۴ ه.ق.)، **دینوری** (متوفی ۲۸۲ ه.ق.)، **طبری** (متوفی ۳۱۱ ه.ق.)، **مسعودی** (متوفی ۳۴۵ ه.ق.)، **حمزه اصفهانی** (متوفی ۳۵۶ ه.ق.)، **ثعالبی** (متوفی ۴۳۰ ه.ق.)، **بیرونی** (متوفی ۴۴۰ ه.ق.)،

بجای مانده، همان است که در شاهنامه فردوسی آمده. ابیات شاهنامه دقیقی طوسی از دوره پادشاهی **گشتاسب** آغاز می‌شود و با شرح جنگ‌های ایران و سرزمین توران در عهد **ارجاسب** و ظهور و ترویج آیین زرتشت خاتمه می‌یابد. عدد این ابیات به دو هزار و بیست می‌رسد، اما به نوشته بیرونی در آثار الباقیه، دقیقی بیش از این تعداد شعر سروده است.^۶

«هم او بود گوینده را راهبر

که شاهی نشاید بر گاه بر»^۷

چون دقیقی درگذشت، فردوسی کار او را ادامه داد. فردوسی احتمالاً به دلیل درک نیاز ملی و تمایل مردم به داشتن حماسه منظوم پیشینیان و نیز تحریر کتابی راهنما و پندآمیز، به سرودن شاهنامه همت گماشت. اما چنانکه در مباحث پیشین دیدیم، در اواخر وضع معیشتش مختل شد و در اندیشه آن افتاد تا از قبل آن اجر مادی نیز ببرد و نگران آن بود که مبادا همانند دقیقی عمرش به پایان رسیده و کتابش را به اتمام نرساند، چنانکه خود گوید:

«بپرسیدم از هر کسی بیشمار

بترسیدم از گردش روزگار

مگر خود درنگم نباشد بسی

بباید سپردن به دیگر کسی

و دیگر که گنجم وفادار نیست

همان رنج را کس خریدار نیست»^۸

چنانکه گفتیم، فردوسی از بیم آنکه به سرنوشت دقیقی دچار شود به فکر افتاده تا شاهنامه را به **محمود غزنوی** تقدیم کند، تا در مقابل، صله‌ای با ارزش دریافت دارد. در آن زمان تقدیم اثر به پادشاهان مرسوم بوده است، یکی به خاطر صله و دیگری به خاطر آنکه در اثر لطف پادشاه، اثرش تا سالیان سال باقی می‌ماند. فردوسی معتقد بود بزرگترین کتاب زبان فارسی را بوجود آورده است، چنانکه در مدح اثر خود گوید:

«نگه کن که این نامه تا جاودان

درفشی شود بر سر بخردان»^۹

پس لازم بود که مقتدرترین شخص زمان با پرداخت گران‌ترین صله‌ها به آن، بزرگی آن را تصدیق کند. گذشته از این، چنین به نظر می‌رسد که فردوسی در آغاز، نسبت به محمدحسن ظنی داشته است و طی بیست سالی که شاهنامه سروده می‌شده، امپری پابرجا و با حشمت در خراسان نبود که شایسته آن باشد که

بالاخره **فردوسی طوسی** (متوفی ۴۱۱ یا ۴۱۶ ه.ق.)، که در شاهنامه خود از یک متن منثور فارسی خداینامه (۳۴۶ ه.ق.)، تحریر شده توسط چهارتن زرتشتی پیروی کرده است — بقیه نیز مبنای کار خود را خداینامه‌های عصر ساسانی قرار داده‌اند. بنابراین نظر نلدکه، ابن قتیبه از میان مورخین مذکور، تنها نویسنده‌ای است که ترجمه ابن مقفع را در تدوین اثر خود، در اختیار داشته است و دیگران از آثار دستکاری شده او استفاده کرده‌اند.^{۱۰} اما اهتمام به گردآوری حماسه‌های ملی همچنان ادامه یافت. تنظیم شاهنامه جدید که کاری ناتمام از آب درآمد، به دست **ابومنصور محمد بن احمد دقیقی طوسی** انجام گرفت. زمان تولد او نامعلوم است و وفاتش را بین سالهای ۷۰-۳۶۶ ه.ق. نوشته‌اند. دقیقی، معاصر **ابوصالح منصور سامانی** (۳۶۵-۳۵۰ ه.ق.) بود و قتل ناگهانی او که به دست غلام ترک نژادش صورت گرفت، کار سرودن شاهنامه را مختل کرد. آنچه از اشعارش

بدون شک، بن مایه‌های تاریخی مورد استفاده در آثار بسیاری از مورخین قرون اولیه اسلامی که حاوی اخبار سلسله‌های پادشاهی ایران باستان بودند، از ترجمه‌های ناهمگون خداینامه تأمین می‌گردید

بنابراین نظر نلدکه، ابن قتیبه تنها مورخی است که ترجمه عربی ابن مقفع از خداینامه را در تدوین اثر خود، در اختیار داشته است

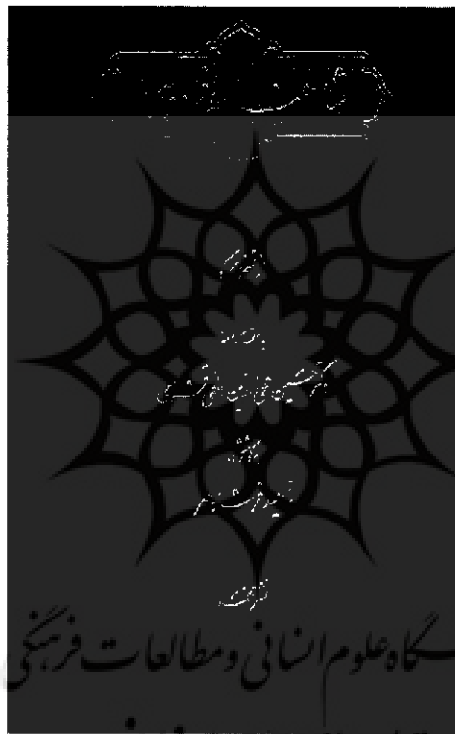
با اینکه شاهنامه اثری حماسی است، گاهی براساس آن، بهتر از منابعی که تاریخی شمرده می‌شوند، می‌توان از مناسبات اجتماعی در دوران ساسانیان آگاه شد

ویژگیهای شاهنامه

«چهار خصیصه مهم در شاهنامه مشاهده می‌شود، اول آنکه این کتاب سند قومیت و نسب نامه مردم ایران است و ریشه‌های آنان را تا گذشته‌های افسانه‌ای می‌گستراند و پنجره این ملک را بر روی افق پهناور زمان می‌گشاید. دوم آنکه شاهنامه عصاره و چکیده تمدن و فرهنگ قوم ایرانی است. ما هیچ کتاب دیگری سراغ نداریم که طبعش‌های قلب ایران قدیم را به این روشنی و دقت ثبت کرده باشد. شاهنامه هر چند آمیخته به افسانه باشد، ارزش آن برای شناسایی ایران باستان از تاریخ‌های خشک و بی‌روح بیشتر است، چه تاریخ به صورت وقایع‌نگاری صرف، سلسله وقایعی است که بیشتر جنبه مومیایی دارند، در حالی که افسانه‌ها، آنگونه که در کتابی چون شاهنامه آمده‌اند، کشش و کوشش زنده یک ملت را بیان می‌کنند.

سوم آنکه شاهنامه یک کتاب انسانی است، نه تنها حماسه ساکنان ایران، بلکه حماسه بشر پوینده را می‌سراید که با سرنوشت قهار، دست و پنجه نرم می‌کند، رنج می‌کشد و می‌کوشد تا معنا و حیثیتی در زندگی خاکی خود بگذارد. شاهنامه مانند هر کتاب بزرگ دیگری، از یکسو تعارض و از سوی دیگر تعادل بین جسم و روح را می‌سراید. تعارض بدین معنی که بشر یاپیوند وضع محدود خاکی خویش است، به جسم آسیب‌پذیر خود وابسته است، فرسوده و درمانده می‌شود، علیل می‌گردد و می‌میرد و از سوی دیگر روح آرزوپرور و پهناور و اوج‌گیرنده است و طالب کمال و رهایی است، در این کشمکش بین جسم و روح، بشر فرزانه متهور نمی‌شود، بلکه می‌کوشد تا تعادلی بیابد. آئین درست زندگی این است.

چهارم آنکه شاهنامه یک اثر بی‌نظیر ادبی است. شاید تعداد کتاب‌هایی که به این عظمت باشند، در سراسر ادبیات جهان به ده نرسد.^{۲۳} تعداد اشعار کنونی شاهنامه، ارقام متفاوتی را نشان می‌دهد. امروزه، شصت هزار بیت اولیه که فردوسی قرار بود به ازای هر یک از آن بیت‌ها، دیناری از سلطان بگیرد، در مجموعه‌های جامع پنجاه و پنج هزاربیت گردآوری شده است. علاوه بر این بعضی نسخ ۵۲ هزار بیت و بعضاً ۴۸ هزار بیت را شامل می‌شود.^{۲۴}



شاهنامه اثری حماسی است، گاهی براساس آن، بهتر از منابعی که تاریخی شمرده می‌شوند، می‌توان از مناسبات اجتماعی در دوران ساسانیان آگاه شد. فردوسی با استفاده از خداینامه اطلاعاتی را بدست می‌آورد که پیشینیان وی همچون طبری و بلعمی آنها را نادیده گرفته بودند.^{۲۵} متن شاهنامه احتمالاً در چهار سده اول پس از مرگ فردوسی تغییر شکل زیادی یافت. تصور می‌شود در سال ۸۳۸ ه. ق. در دربار بایسنقر تیموری به تدوین متن انتقادی شاهنامه مبادرت ورزیده باشند. **تودور نلدکه** با تردید زیاد باکار متن شناسان درباری بایسنقر برخورد می‌کند. به عقیده او فعالیت آنها منحصرأ به آماده کردن نسخه نفیس، مزین، مینیاتورها و نوشتن مقدمه بوده است.^{۲۶} در قرون وسطی، شاهنامه به زبان‌های شرقی، غربی، گرجی، گجراتی، ترکی، ازبکی، هندی و در دوران اخیر به زبانهای اروپایی ترجمه شده است.^{۲۷}

شاهنامه تقدیم او گردد. لذا فردوسی خود می‌گوید بیست سال سخن نگاه داشته، آنگاه که محمود تازه نفس، فعال و نویددهنده، می‌آید و بر تخت سلطنت می‌نشیند، فردوسی تصور می‌کند که همان کسی است که چشم به راهش داشته است.

دوران پیری و افتادگی را در آرامش گذراندن و گشایش مادی برای به پایان بردن شاهنامه، از انگیزه‌های فردوسی برای دریافت صلح از سلطان بوده است. احتمالاً حتی زمانی که فردوسی شاهنامه را می‌سروده با ویژگی و اسلوب و زبان شعری سرشار از لغات کهن، از تألیفات دیگران متمایز بوده است. با گذشت زمان بخشی از واژه‌های فردوسی بازمه منسوخ گردید. موضوعات بسیاری از داستان‌های شاهنامه پیش از فردوسی شهرت و رواج داشتند و شاهنامه‌وی پس از تألیف، شهرت وسیعی یافت و به دفعات رونویسی گردید، در نتیجه متن شاهنامه در معرض تغییر و تحریف جدی در همان سده‌های نخستین پس از مرگ مؤلف، قرار گرفت.^{۲۸}

فردوسی به هنگام سرودن شاهنامه، از منابع خطی گوناگون (علاوه بر اتردقیقی) استفاده کرده است و به روایات عربی **خدای نامه** نیز آگاه بوده است. **ی. ا. برتلس** احتمال می‌دهد که ترجمه شعری خدای‌نامه نیز به زبان پارسی نوین بوده و شاعر در بهره‌گیری از آن درنگ نکرده است. روایات شفاهی که بوسیله نقالان و سرایندگان در بین مردم گسترش یافته بود، گروه دوم منابع را تشکیل می‌دهد. دانشمندان از مدتها پیش به این نکته توجه داشته‌اند که در شاهنامه، داستان اردشیر تقریباً واژه به واژه با کارنامه^{۲۹} مطابقت دارد. **تودور نلدکه** چنین می‌اندیشد که کارنامه شالوده بخش مربوط شاهنامه را تشکیل می‌دهد. هنگام مقایسه متن شاهنامه با آثاری چون **تاریخ بلعمی** و **اخبار الطوال دینوری**، همانندی جزئی در اطلاعات دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که سرچشمه داستانها یکی است و احتمالاً این سرچشمه همان نسخه خطی خدای‌نامه است. هر چه به پایان شاهنامه نزدیک می‌شویم، آنجا که درباره ساسانیان سخن به میان می‌آید، فردوسی کوشیده است که رویدادهای تاریخی صرف را ارائه دهد و از روایات‌های این بخش بکاهد.^{۳۰} در این قسمت اوضاع اجتماعی با نیروی بیشتری تجلی پیدا می‌کند. با اینکه

اسلامی ندوشن: شاهنامه هر چند آمیخته به افسانه باشد، ارزش آن برای شناسایی ایران باستان از تاریخ‌های خشک و بی‌روح بیشتر است، چه تاریخ به صورت وقایع نگاری صرف، سلسله وقایعی است که بیشتر جنبه مومیایی دارند، در حالی که افسانه‌ها، آنگونه که در کتابی چون شاهنامه آمده‌اند، کشش و کوشش زنده یک ملت را بیان می‌کنند

از نظر تقسیم‌بندی موضوع، شاهنامه بر سه قسم استوار است: نخست بخش اساطیری که از آغاز کار کیومرث تا آخر داستان گشتاسب و خاتمه کار رستم ادامه می‌یابد و سراسر آن حالت افسانه دارد... قسمت دوم، از سلطنت بهمن تا آغاز دوره ساسانیان است که آن هم جنبه اساطیری دارد، لیکن اساس آن تاریخی و سراسر حماسی است و به قسمت پهلوانی شاهنامه هم معروف است... و قسمت سوم بخش تاریخی آن است که تمام آن شامل سرگذشت پادشاهان سلسله ساسانی می‌باشد و افسانه آن بسیار کم است

از نظر تقسیم‌بندی موضوع، شاهنامه بر سه قسم استوار است: نخست بخش اساطیری که از آغاز کار کیومرث تا آخر داستان گشتاسب و خاتمه کار رستم ادامه می‌یابد، که سراسر آن حالت افسانه‌ای دارد و بسیاری از داستانها و نام اشخاص موضوع این افسانه‌ها از اوستا و سایر کتب مقدس زرتشتیان گرفته شده است. قسمت دوم، از سلطنت بهمن تا آغاز دوره ساسانیان است که آن هم جنبه اساطیری دارد، لیکن اساس آن تاریخی و سراسر حماسی است و به قسمت پهلوانی شاهنامه هم معروف است که طی آن به جنگاوری‌های خاندان سام، زال و رستم و جنگ‌های ایران و توران برمی‌خوریم و اشاره‌ای هم به پهلوانان دوره اشکانی (۲۲۴-۲۴۷ م) دارد. و اما قسمت سوم شاهنامه بخش تاریخی آن است که تمام آن شامل سرگذشت پادشاهان سلسله ساسانی می‌باشد و افسانه آن بسیار کم است. البته ابیاتی در خصوص اسکندر مقدونی، مختصری در مورد شاهان اشکانی نیز به همراه سرگذشت کامل ساسانیان در این بخش مشهود است. همچنین حمله اعراب به ایران و سپاس و تقدیر فردوسی از کسانی که در تحریر شاهنامه به او یاری رسانده‌اند و نیز شکوائیه او، از بی توجهی سلطان محمود به او از اوراق و ابیات پایانی شاهنامه است.

اگر قرار باشد در چند سطر ارزش علمی شاهنامه جمع‌بندی گردد، باید گفت این اثر گرانقدر مجموعه‌ای از ابیات بدیع و نغزی است که در عین سادگی، اعتقادات، سنن و تاریخ یک ملت باستانی را به صورت عمیق و پرمحتوا بیان می‌کند. شاهنامه مملو از رشادت‌های قوم ایرانی است بی آنکه در آن جانبداری خاصی از ایرانی و غیرایرانی شده باشد و این از ویژگی‌های مهم آن است. فردوسی سعی کرده تا الفاظ و واژه‌ها را در جای خود به کار برد و با ایجاز و اختصار کامل‌ترین معانی را ارائه دهد و تعادل و تداومی را در جریان داستان‌هایش ایجاد کند. شاهنامه ضمن معرفی اعتقادات، آداب و سنن، افسانه‌ها و سرگذشت دلاوری‌های قوم ایرانی، به عنوان اثری بی‌همتا در تاریخ ادبیات ایران می‌درخشد، چه توانسته رودخانه موج سرگذشت قوم ایرانی را که می‌رفت پس از هجوم اعراب به فراموشی سپرده شود به تلاطم درآورد و گذشته باستانی یک قوم کهن را پویا نماید و به همین



جهت شایسته تقدیر هر ایرانی است که هویت شناخته شده خود را هم اکنون مدیون فردوسی می‌داند.

پاورقی :

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی: زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، نشر آفاز، تهران، ۱۳۷۶، ص ۹.
- ۲- ر.ک به: عروسی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی: چهارمقاله، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی، نشر لیدن، بریل، بی جا، ۱۳۲۷ هـ. ق.، ص ۴۷؛ کولیسنکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیایی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۵۵
- ۳- ر.ک به: فردوسی طوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، تصحیح ژول مول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، چاپ ششم، ص ۷۹؛ یغمایی، حبیب: مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۴۱؛ ربیکا، یان: تاریخ و ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، ۱۳۵۴، ص ۲۵۲.

- ۴- اسلامی ندوشن: پیشین، ص ۵۱.
- ۵- فردوسی طوسی، پیشین، به تصحیح ژول مول، ج ۱، ص ۹.
- ۶- اسلامی ندوشن، پیشین، ص ۱۱.
- ۷- اسلامی ندوشن، پیشین، ص ۱۴.
- ۸- فردوسی طوسی، پیشین، همان جلد ص ۱۸.
- ۹- همان کتاب، همان جلد، ص ۱۹.
- ۱۰- فردوسی طوسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹.
- ۱۱- کریستن سن، آرتور: نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهروار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ج اول، ص ۸۳ و ۸۴.
- ۱۲- ر.ک به: نلدکه، پیشین، صفحات ۳۴ و ۳۵؛ ربیکا پیشین، ص ۹ و ۲۴۸.
- ۱۳- فردوسی طوسی: شاهنامه (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۱۴- همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲.
- ۱۵- فردوسی طوسی، همان کتاب، به تصحیح حمیدیان، ج ۱، ص ۳۹۹.
- ۱۶- فردوسی طوسی، پیشین، ج ۱، ص ز.
- ۱۷- این کتاب یک داستان تاریخی است و حاوی مطالبی از اوضاع ایران بعد از درگذشت اسکندر و چگونگی تاسیس سلسله ساسانی توسط اردشیر بابکان است. این کتاب نمونه‌ای از وقایع‌نگاری عصر خود است و در آن رویدادهای تاریخی غالباً با مطالب افسانه‌ای توأم شده است. (بیات، همان کتاب، ص ۵۴).
- ۱۸- کولیسنکف، پیشین، ص ۸۸.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۸۹.
- ۲۰- ر.ک به: فردوسی طوسی، پیشین، ج ۱، ص ز؛ کولیسنکف، پیشین، ص ۸۶.
- ۲۱- همان کتاب، ص ۸۷.
- ۲۲- اسلامی ندوشن، همان کتاب، ص ۴ و ۵ و ۶.
- ۲۳- ربیکا، همان کتاب، ص ۲۵۷.